

«فَلَا تُنْهِيَ الْهَوْيَ أَنْ تُشَدِّلُوا»

شماره دادنامه : 140068390016742876
تاریخ تنظیم : 1400/11/17

شعبه 52 دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی کارکنان دولت تهران
شماره پایگاهی شعبه : 0000525

دادنامه



دادگستری کل استان تهران

شماره پرونده ها :

140068920003379473

خواهان: آقای علی رضا عبداللهی فرزند اسدالله به نشانی استان آذربایجان غربی - شهرستان سردشت - سردشت - فر هنگیان کوچه کار و دانش 46

خواندگان:

1. قوه قضائیه - دارنده حساب کاربری واحد ستادی قوه قضائیه به نشانی تهران

2. معاونت حقوقی قوه قضائیه 3. اداره کل امور حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه همگی به نشانی تهران - بلوار کشاورز ، خیابان عبداله زاده ، ساختمان مرکزی قوه قضائیه

خواسته ها:

1. مطالبه هزینه دادرسی

2. ابطال دستور العمل

دادگاه با بررسی مجموع اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و بشرح ذیل مبادرت به اصدار رای می نماید.

((رای دادگاه))

در خصوص دعوی علی رضا عبداللهی به طرفیت قوه قضائیه - معاونت حقوقی قوه قضائیه - اداره کل امور حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه به خواسته ابطال دستور العمل صادره شماره 100-63940-9000 به تاریخ 28-05-1398 به جهت مغایرت و نقض قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و نقض اصل 71 قانون اساسی و نقض مواد 3 ، 82 قانون آئین دادرسی کیفری و نقض مواد 8 و 10 قانون شوراهاي حل اختلاف مصوب 16-09-1394 به ضرر احاد مردم صادر شده که فاقد وجاهت شرعی و قانونی می باشد و الزام خواندگان به پرداخت هزینه دادرسی مستند است به مواد 515 ، 522 قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مورخ 21-01-1379 با اصلاحات و الحالات بعدی برابر قوانین موضوعه با رعایت مواد 570 ، 597 قانون مجازات اسلامی تعزیرات و رعایت مواد 1 ، 3 ، 4 ، 8 قانون آئین دادرسی مدنی و با رعایت اصل 166 ، 167 ، 170 ، 171 قانون اساسی کشور ، خواهان در توضیح خواسته به شرح دادخواست چنین عنوان نموده است ؛ شرعا ، عرفا ، قانونا شخصا مجاز به انتقام شخصی نیست و راهی جز مراجعته به مراجع قضایی و تظلم خواهی ندارد با مجوز صادره از اصل 34 ، 35 ، 36 ، 156 ، 159 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور مستند و مستدل معروض می دارد که؛ اولا : قضاط دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آئین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی است یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است

تصویر برایر با اصل است.

نشانی: تهران - خیابان خیام - خیابان داور - جنب کاخ گلستان - ساختمان شماره 2 قوه قضائیه - طبقه اول - مجتمع قضائی کارکنان دولت



دادگستری کل استان تهران

خودداری کنند و هرکس می تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند ((اصل 170 قانون اساسی کشور)) قوه قضائیه نیز از این اصل مستثنی نیست ، این در حالی است که رسیدگی به تصمیمات قضائی قوه قضائیه و صرفا آئین نامه ها ، و بخشنامه ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان ، مجمع تشخیص مصلحت نظام ، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول و حدود صلاحیت و وظایف هیات عمومی دیوان عدالت اداری خارج است ((تبصره ماده 12 قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری)) از آنجا که مرجع رسیدگی به تظلمات و شکایات ؛ حفظ حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین ، دادگستری می باشد به همین دلیل دادخواست خواهان در صلاحیت دادگاه عمومی و حقوقی محل خوانده طرح و قابلیت رسیدگی دارد ثانیا : دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعته به آن را دارد منع کرد ((اصل 34 قانون اساسی کشور)) هریک از مقامات و مامورین وابسته به نهادها و دستگاه های حکومتی که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد ((ماده 570 قانون مجازات اسلامی تعزیرات)) هریک از مقامات قضائی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عنز سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صريح قانون رفتار کند دفعه اول شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفضل دائم از شغل قضائی محکوم می شود و در هر صورت به تادیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد((ماده 597 قانون مجازات اسلامی تعزیرات)) مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن ، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآینده دادرسی کیفری می شود ، جلو گیری کنند ((ماده 3 قانون آئین دادرسی کیفری)) احکام دادسراهای دادگاه ها می باشند مستند و مستدل باشد ((اصل 166 قانون اساسی کشور و بند 1 ماده 15 قانون نظارت بر رفتار قضات)) هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباہ قضائی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر ، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است ((اصل 171 قانون اساسی کشور)) همچنین مقام قضائی می تواند برای حصول سازش بین طرفین ، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه ای برای میانجیگری ارجاع دهد ((ماده 82 قانون آئین دادرسی کیفری)) دعاوی اختلاف در اصل نکاح ، اصل طلاق ، فسخ نکاح ، رجوع ، نسب حتی با توافق طرفین قابل طرح در شورا نیست « ماده 10 قانون شوراهای » در موارد زیر شوراهای با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می نمایند. الف : کلیه امور مدنی و حقوقی ب : کلیه جرائم قابل گذشت پ : جنبه خصوصی جرائم غیر قابل گذشت ((ماده 8 قانون شوراهای حل اختلاف مصوب 1394-09-16)) ثالثا : توجها به اینکه شهروندان محترم به منظور تضییع حق و حقوق خویش شرعا ، عرفا ، قانونا مجاز به انتقام شخصی نیستند و راهی جز مراجعه به مراجع قضائی ندارند از این حیث قوه قضائیه مکلف است برابر قوانین پیش گفته تظلمات و شکایات مردم را همه وقت قبول نماید و در اسرع وقت در کمال استقلال کامل قضائی ، بدون اعمال سایق شخصی در هر زمینه ای ، بدون درنظر گرفتن دین و مذهب ، پوشش ارباب رجوعان در کمترین زمان ممکن رسیدگی قضائی و احکام مستدل و مستند صادر نماید در اصل 34 ، 156 ، 166 ، 167 ، 171 قانون اساسی و ماده 570 ، 597 قانون مجازات اسلامی تعزیرات و بند 1 ماده 15 قانون نظارت بر رفتار قضات تصریح به آن دارد. نظر به نص

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - خیابان خیام - خیابان داور - جنب کاخ گلستان - ساختمان شماره 2 قوه قضائیه - طبقه اول - مجمع قضائی کارکنان دولت



صریح قانون در ماده 3 قانون آئین دادرسی کیفری اشاره شده است که مراجعت قضائی از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآینده دادرسی کیفری می شود باید جلوگیری کند. ایضاً به استناد ماده 82 قانون آئین دادرسی کیفری و ماده 8 قانون شوراهاي حل اختلاف قانون گذار صراحتاً به توافق و تراضی طرفین پرونده جهت ارجاع به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه ای جهت میانجیگری اشعار نموده است. ایضاً مستنداً به اصل 71 قانون اساسی کشور مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند. این در حالی است ریاست محترم قوه قضائیه شخصاً بدون در نظر گرفتن حق و حقوق خواهان ((شناختی و متشاکل)) با تصویب دستورالعمل شماره 9000-63940-100 به تاریخ 28-05-1398 دادیاران و بازپرسان دادرسها و قضات محاکم، را الزام به ارجاع پرونده های کیفری به شورای حل اختلاف محل نموده است این بخشنامه با الزام و اجبار شهروندان به مراجعته به شورای حل اختلاف حکایت از نقض اصل 34، 156 قانون اساسی کشور و نقض مواد 3 و 82 قانون آئین دادرسی کیفری و نقض مواد 8 و 10 قانون شوراهاي حل اختلاف مصوب 16-09-1394 می باشد که با قوانین مصوب شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی مغایرت دارد و شهروندان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نموده، همین امر باعث تضییع حق و حقوق خواهان و دیگر شهروندان شده است. قوانین باستی به طور صحیح استباط گردد نه هرشخص حقیقی و حقوقی هر آنچه بنفع خود و همکارانش است از مفاد قوانین با تفسیر اشتباہ به نفع خود و به ضرر احاد مردم اقدامی نماید یا با تصویب دستورالعمل های خلاف قوانین مصوب شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی، شهروندان را دچار آسیب های اجتماعی و موجبات اطالة دادرسی و سردگمی بیشتر ارباب رجوعان و بی اعتمادی و کاهش رضایتمندی مردم از دستگاه قضائی را فراهم آورد در صورت مشاهده بنا به درخواست هر شخص حقیقی و حقوقی ابطال اینگونه دستورالعمل ها دادگستری مرجع رسیدگی به تظلمات و دادخواهی می باشد که دادگستری مکلف است رسیدگی و باستی از اجرای دستورالعمل هایی که خلاف قانون و خوانده، آن هم با صدور بخشنامه خلاف قانون نه تنها بزه دیده و خواهان حاضر به صلح و سازش نمی گردد بلکه موجب اتلاف وقت و افزایش هزینه ها و خشم و بدینی نسبت به دستگاه قضائی را برای آنان فراهم می آورد ((ماده 12 آیین نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب 25-02-1392)) ایضاً شهروندان انتقام شخصی را به جای مراجعته به دستگاه قضائی انتخاب می نمایند که باعث فراهم شدن فساد اجتماعی و موجبات فراهم نمودن بستر جرم می گردد از این حیث عواقب خوشی برای هیچ یک از مقامات قضائی و شهروندان نخواهد داشت و در آینده با افزایش ورود پروندها و پیگیری های بزه دیده موجبات فراهم نمودن فساد را در پی خواهد داشت رابع: مستنداً به ماده 1 قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه الف: ایجاد تشکیلات قضائی و اداری لازم و مناسب با وظایف مقرر در اصل یکصدو پنجاه و ششم (156) قانون اساسی در دادگستری ب: انتقال قضات داوطلب به تهران و سایر شهرستانهایی که با کمبود شدید قضی مواجه هستند. ج: پیشنهاد بودجه سالیانه قوه قضائیه و سازمانهای وابسته آن به هیات وزیران از این حیث وظیفه ریاست محترم قوه قضائیه صرفاً در خصوص موارد پیش گفته می باشد و صدور هرگونه دستورالعمل خارج از حدود اختیارات ریاست محترم قوه قضائیه که برخلاف نص صریح قانون بوده دخالت در امورات مجلس شورای اسلامی و فاقد وجاهت شرعی و قانونی می باشد و قضات محترم دادرسها و محاکم دادگستری ها و شبه قضائی اعم از شوراها و اداره ثبت اسناد و املاک مکلفند از تابعیت و اجرای اینگونه دستورالعمل ها خوداری و بنا به درخواست احاد مردم مبادرت به صدور حکم برابط آنها را نمایند از آنجا که در ماده 82 قانون آئین دادرسی کیفری به توافق طرفین پرونده در خصوص انتخاب ارجاع به شورای حل اختلاف یا هر شخص یا موسسه ای برای میانجیگری صراحتاً اشاره شده است و در ماده 8



دادگستری کل استان تهران

قانون شوراهاي حل اختلاف مصوب 1394-09-16 شورا با تراضي طرفين مي تواند برای صلح و سازش اقدام نماید و ايضا ماده 10 قانون شوراها اشعار دارد دعاوي اختلاف در اصل نکاح ، در اصل طلاق ، فسخ نکاح ، رجوع ، نسب حتى با توافق طرفين قابل طرح در شورا نیست در صورتی که اصحاب دعوي با يكديگر درخصوص ارجاع به شوراي حل اختلاف و هر شخص يا موسسه اي برای ميانجيگري توافق و تراضي ننمایند مقام قضائي نمي توانند پرونده را جهت ميانجيگري به شوراي حل اختلاف ارجاع نماید در غير اين صورت اقدامات مقامات قضائي فارغ از تخلف انتظامي جرم محسوب مي گردد چرا که شهروندان مطابق اصل 34 ، 36 ، 159 قانون اساسی حق تظلم خواهی و دادخواهی را دارند مطابق شرایط قانونی به مراجع قضائی مراجعت نماید و شکایات و تظلمات نزد مقامات قضائی برده شود با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف مقامات قضائی بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت يا اجمال يا تناقض قانون از قبول شکایت يا رسیدگی به آن امتناع کند يا صدور حکم را برخلاف صريح قانون موضوع مواد 3 ، 82 قانون آئین دادرسي كيفري و برخلاف مواد 8 و 10 قانون شوراها رفتار کند يا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی موضوع اصل 34 ، 36 ، 159 قانون اساسی محروم نماید و بدون توافق و تراضي اصحاب دعوي پرونده را به شوراي حل اختلاف ارجاع نمایند برابر قوانین پيش گفته وصف مجرمانه و جرم محسوب مي گردد از اين حيث دستور العمل صادره مبني بر ارجاع به شوراي حل اختلاف نقض مواد 3 ، 82 قانون آئین دادرسي كيفري و نقض مواد 8 و 10 قانون شوراهاي حل اختلاف مصوب 1394-09-16 و بر خلاف اصل 34 ، 36 ، 159 قانون اساسی کشور مي باشد که هيج گونه وجاheet شرعی و قانونی ندارد. دادگاه: رسیدگی به دعوي مطروحه مستلزم بررسی چند نکته مهم می باشد اول آنکه رئيس قوه قضائيه در ايران برخلاف سایر نظام های حقوقی علاوه بر رياست اداری و تشكيلاتي از آنجائی که فقيه منصب از طرف ولی فقيه می باشد ، في الجمله واجد درجه اجتهاد فقهی نيز هست صرف نظر از نسبت احکام ایشان با احکام سایر فقهاء و قطع نظر از وجود مرز میان افتاء و حکم که ناظر بر موضوع می باشد تردیدی نیست که بخشنامه يا حکم فقهی و اجتهادی قابلیت نقد و نظارت از سوی مراجع قضائی و محکم عام و خاص را ندارد ثانیاً موضوع بخشنامه موضوع خواسته خواهان مورد مذاقه قرار گیرد ، که امری اداری و از باب تصدی گری است یا امری قضائی و حاکمیتی تلقی می گردد و در مورد اخير این سوال مطرح است که رئيس قوه قضائيه می تواند راساً نسبت به وضع قانون و مقررات اقدام نماید يا به تعیير خواهان این وظائف محدود و مشخص به سه مورد ذکور و مصرح در اصل 158 قانون اساسی است ، به نظر می رسد با توجه به قانون وظائف و اختیارات رئيس قوه قضائيه مصوب 78/2/8 ولو به استناد ((اصل اذن در شی اذن در لوازم آن است (اصل ملازمه)) رئيس قوه قضائيه اختیار صدور بخشنامه و آبین نامه را دارد همچنانکه تصريح ذيل تبصره ماده 12 قانون تشکيلات و آبین دادرسي ديوان عدالت اداري بر استثناء ((بخشنامه رئيس قوه)) از شمول رسیدگی مرجع مذكور چنین حقی را به رسميت می شناسد اما بخشنامه موضوع دعوي با توجه به متن و مفاد آن بخشنامه ای اداری و تشکيلاتی است به عبارت ديگر اين بخشنامه در اجرای بند يك ذيل اصل 158 قانون اساسی اصدار یافته است و رئيس قوه قضائيه به عنوان يك فقيه و مجتهد اين بخشنامه را تنظيم و صادر ننموده بلکه به عنوان مدير تشکيلات قضائي و در راستاي تسهيل در اداره امور آن را انشاء نموده است و نکته مهم اينست که ذکر بخشنامه رئيس قوه قضائيه در ردیف احکام قضائي و مصوبات شورای نگهبان در تبصره مذکور صرفاً جهت اخراج آن از رسیدگی ديوان عدالت تلقی می گردد و به منزله همسان بودن موارد ذکور از نظر نظارت پذيری نیست کماينکه احکام قضائي قابل اعتراض می باشند ؛ و اصل نظارت پذيری و صلاحیت اختصاصی قوه مقنه جهت وضع قوانین نیز مقتضی اكتفاء به قدر متین در مواردی است که بخشنامه در تعارض با قوانین عادی يا حقوق اساسی قرار می گردد ، تصريح اصل 170 قانون اساسی بر امتناع قضات از

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - خیابان خیام - خیابان داور - جنب کاخ گلستان - ساختمان شماره 2 قوه قضائيه - طبقه اول - مجتمع قضائي کارکنان دولت



«فَلَا تَشْيِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تُغْلِبُوا»

شماره دادنامه : 140068390016742876
تاریخ تنظیم : 1400/11/17

شعبه 52 دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی کارکنان دولت تهران
شماره پایگانی شعبه : 0000525
دادنامه

دادگستری کل استان تهران

اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه نیز از آن رو که صدور بخشنامه از سوی رئیس قوه قضائیه امری متداول نبوده و خصوصیتی در ذکر دولتی بودن ملاحظ نبوده بلکه از باب ذکر اغلب تلقی می گردد و شامل هر بخشنامه خلاف قانون است ، هر چند با تفسیر شورای نگهبان شامل بخشنامه رئیس قوه نمی گردد اما این تفسیر به مفهوم لزوم پذیرش بخشنامه های خلاف قوانین قوه از سوی قضات نیست و هر چند این اصل فی نفسه ناظر بر تصمیمات ریاست محترم قوه قضائیه نیست اما این امر مانع از اعمال اصول کلی دیگر یا اخذ وحدت ملاک از آن در موارد مشابه نمی گردد و اقدام هیات عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال بخشنامه رئیس قوه درباره سازمان زندان ها موید این برداشت می باشد و اما صلاحیت دادگاه عمومی جهت رسیدگی به این دعوى با توجه به اینکه رسیدگی به ابطال بخشنامه رئیس قوه بموجب تبصره ذیل ماده 12 قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت از حیطه صلاحیت آن مرجع خارج گردیده است بلحاظ صلاحیت عام محاکم دادگستری در رسیدگی به تظلمات آحاد مردم است ؛ به عبارت دیگر اصل در صلاحیت عام است مگر آنچه قانون استثنائی در صلاحیت مراجع دیگر قرار داده باشد و در اعمال استثنای باید به قدر متین و مصرح در قانون اكتفاء گردد با توجه به شرح فوق و اصل سی و چهارم قانون اساسی که مقرر می دارد ((دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید و همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعته به آن را دارد ، منع کرد.)) مفاد بخشنامه موضوع خواسته خواهان حاکی از ممانعت افراد از رجوع مستقیم به دادگاه نیصلاح قانونی و به نوعی تضییق و توسعه دایره صلاحیت شورای حل اختلاف می باشد که مستلزم قانون گذاری و ارائه لایحه قضائی است و به نظر می رسد اجبار اشخاص به ارجاع شکایات و دعاوی خانوادگی به شورای حل اختلاف جهت ایجاد صلح و سازش بدون رضایت طرفین دعوى در منافات با مواد 8 و 10 قانون شوراهای حل اختلاف و ماده 3 و 82 قانون آیین دادرسی کیفری است که از هر اقدامی که موجب اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی گردد ، نهی شده است و بدیهی است که ارجاع اجباری شکایات به شورای حل اختلاف موجب اطاله دادرسی و چه بسا از میان رفتن دلایل و امارات و قرائن می گردد در حالی که در امور کیفری اصل تسریع ملحوظ است. عدمه ایراد خوانده(اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه) به شرح لوایح وارد و صور تجلیسات دادگاه به صلاحیت محکمه و ابطال ناپذیری بخشنامه رئیس قوه قضائیه به استناد تبصره ذیل ماده 12 قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت می باشد که شرح آن گذشت و اما اقرار خوانده به اینکه مدیر کل تدوین لوایح معاونت حقوقی قوه قضائیه طی شرحی به معاونت امور مجلس درخواست اصلاح بخشنامه را داده است ؛ به نوعی متضمن قبول دعوى است علیهذا نظر به شرح فوق و اینکه خوانده دفاع قابل توجهی بعمل نیاورده و دعوى مستند به ادله و قوانین موضوعه طرح گردیده است دادگاه دعوى را وارد تشخیص و مستنداً به اصول 37 و 71 قانون اساسی و 3 و 82 قانون آیین دادرسی کیفری و 8 و 10 قانون شوراهای حل اختلاف حکم به ابطال دستور العمل (بخشنامه) شماره 100 - 63940 - 9000 - 98/5/28 به جهت مغایرت با قوانین عادی و حقوق اساسی در آن قسمت که بر الزام افراد و مراجع ذیر بسط به ارجاع شکایات کیفری و اختلافات و دعاوی خانوادگی و دیگر دعاوی مدنی خارج از صلاحیت قانونی شوراهای حل اختلاف می باشد ، صادر و اما در خصوص مطالبه هزینه و خسارتم دادرسی نظر به اینکه اقدام ریاست قوه در مقام اعمال حاکمیت بوده است به استناد ماده 11 قانون مسئولیت مدنی (و تعمیم آن بر اقدامات مقامات قوه قضائیه) حکم به بی حقی صادر می نماید. رای صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - خیابان خیام - خیابان داور - جنب کاخ گلستان - ساختمان شماره 2 قوه قضائیه - طبقه اول - مجتمع قضائی کارکنان دولت

محل

«فَلَا تَتَبَعُوا أَهْوَاءِ أَنْ تَغْدِلُوا»

شماره دادنامه : 140068390016742876
تاریخ تنظیم : 1400/11/17

شعبه 52 دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی کارکنان دولت تهران
شماره پایگانی شعبه : 0000525 دادنامه

(۱)



دادگستری کل استان تهران

مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

مامور در شعبه 52 دادگاه عمومی حقوقی تهران

هادی رضوی

امضا صادر گنده

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - خیابان خیام - خیابان داور - چنب کاخ گلستان - ساختمان شماره 2 قوه قضائیه - طبقه اول - مجتمع قضایی کارکنان دولت

۴۷